



۱۱

تبارِ زیرزمینی مرگ

«قطار زمستانی» آخرین فیلمی بود که خسرو سینایی قصد ساخت آن را داشت اما هرگز به سرانجام نرسید و روز گذشته با انتشار خبر درگذشت او برای همیشه متوقف شد

در سوگ سینایی



همخوانی در روزگار اندوه و کرونا



۱۱

فرهنگ

یکشنبه: ۱۲ مرداد ۱۳۹۹ :: شماره ۵۷۲۱

تماشاخانه



شهرام احمدزاده
نمایشنامه‌نویس و
پژوهشگر

زبان شگفت‌انگیز و ساختار نو

آنچه کمک می‌کند تا ما بتوانیم پیشرفت کنیم، پژوهش و نگاه به گذشته خود است. مکتوب کردن و پژوهش کردن کمک می‌کند تا ما راه را اشتباه نرویم. کنکاش گذشته برای رسیدن به آینده بهتر است. تئاتر ایران بیش از آن که مکتوب باشد، گفتار است. تئاتر در این سرزمین، دوران درخشان نیز داشته است. تئاتر ایران در خلال سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ خورشیدی دوران باشکوه خود را طی کرده و توجه ویژه به تئاتر در این سال‌ها بسیار زیاد بوده است. در این برهه نمی‌توان نقش «کارگاه نمایش» و تأثیر آن را بر تئاتر ایران فراموش کرد و نیز نمی‌توان نمایشنامه‌های اسماعیل خلیج را با آن زبان شگفت‌انگیز و ساختار نو فضای جدید نادیده گرفت. خلیج یکی از نمونه‌های بسیار موفق کارگاه نمایش است که در کتاب «گلدونه‌ها» (بررسی مولفه‌های نمایشنامه‌نویسی اسماعیل خلیج)، به عنوان نمایشنامه‌نویس و نه کارگردان مورد مطالعه قرار گرفته است. آنچه پس از پژوهش فراوان درباره آثار اسماعیل خلیج برای من مهم جلوه کرده است، از سه منظر (زبان، قهوه‌خانه و زن) که به شکلی نوین در نمایشنامه‌های خلیج نمود دارد، بررسی شده است و درصدد کشف دنیای خلیج نمایشنامه‌نویس است؛ دنیایی که با رویکردی جدید در زمینه نگاه به متون نمایشی خلیج و اتکا به متن، جست‌وجو و کشف جهان متن به دست می‌آید. با اتکا به چنین نگرشی، در فصل «زن از آن را به عنوان کاراکتری باچگونگی شکل حضور مطالعه کرده‌ام. سپس، زمانی را که بر کاراکتر زن می‌گذرد، بررسی کرده و سرآخر به دنبال کشف این حقیقت که زنان خلیج، تیپ هستند یا شخصیت، مطالعه خود را ادامه داده‌ام.

در فصل «زبان»، به بررسی زبان خلیج پرداخته شده، چراکه این شکل از زبان برای بار اول در نمایشنامه‌نویسی ایران اتفاق می‌افتد و در این میان کاری تطبیقی نیز با مسائل زبان‌شناسی دنیا انجام شده حقیقت زبانی خلیج بیشتر نمود پیدا کنند. در فصل «قهوه‌خانه» نیز در منظر اول، آن را به عنوان مکان عمومی بررسی و کارکردش در نمایشنامه‌های خلیج را پیدا و سپس به عنوان مکانی دراماتیک به آن نگاه کرده‌ام.

سعی داشته‌ام در روند این خوانش و پژوهش، راهی نو برای خود بیابم تا نگاهی‌نوتر به نمایشنامه‌های

خلیج داشته باشم. گرچه ذکر این نکته ضروری است که در این مسیر، تنها مجموعه کتاب «پاتوغ» که شامل نمایشنامه‌های پانداز، پاتوغ، حالت‌چه‌طوره مش رحیم، گلدونه خاتم و تو خودت باش، عرقت رو بخور و نمایشنامه شبات بررسی شده که علت آن هم این است که تنها این شش نمایشنامه از خلیج، جهانی بسیار متفاوت دارد. ❖

قصه اسماعیل

نگاهی به هنرهای مختلف اسماعیل خلیج

به بهانه انتشار کتاب «گلدونه‌ها»



اسماعیل خلیج در نمایشگاه نقاشی خودش که سال گذشته در خانه هنرمندان برگزار شد/عکس: هنر آنلاین

❖ صدای جماعت فقیر و حاشیه‌نشین

پیش از این که وارد بحث ساختاری و محتوایی نمایشنامه‌های اسماعیل خلیج شوم، اشاره به رسم الخط نامتعارف او در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ضروری است. چیزی که در نگاه اول ممکن است به غلط‌نویسی تعبیر شود و خوشایند برخی نباشد. جنگ و جدال‌ها و توجیهاتی که هنوز پابرجاست. خلیج هم همچون عباس نعلبندیان - که اداره امور کارگاه نمایش را به عهده داشت - صندلی را اسندلی می‌نوشت و صدا را سدا و می‌خواد را می‌خاد و از این دست. البته در برخی جاها گویا یادش می‌رفت یا به هر دلیل دیگری این رسم الخط پیشنهادی را هم رعایت نمی‌کرد. مثلاً در یکی از نمایشنامه‌ها (تو خودت باش) (...، آقاعباس می‌گوید: «هواس پرتی داری آقاباباخان؟» که آقاباباخان در جواب می‌گوید: «نه حواسم جمع جمعه...» که این تناقض چندان نشانی از پایبندی به رسم الخط پیشنهادی ندارد.

اما فارغ از این رسم الخط تازه و چالشی در آن زمان که ناظر به متن و خوانش نمایشنامه بود و راهی به اجرا نداشت، چه چیزی نمایشنامه‌نویسی و متن‌های خلیج را مهم و برجسته می‌کرد؟ متونی که شاید در نگاه امروزی، طراوت و تازگی گذشته را نداشته باشند و حتی از مدافعاته تلقی شوند و ناتوالیسم آن با واقع‌گرایی امروزی همخوانی نداشته باشد، اما در گذشته و زمان خودش، زبان و لحن تازه‌ای را وارد فضای نمایشی کشور کرد.

خلیج با درک و شناخت و مطالعه درست و البته هنر نویسندگی و کارگردانی، آثار خوبی درباره طبقات فرودست و حاشیه‌نشین و فقیر جامعه نوشت و روی صحنه برد که راه چندان به فیلمفارسی پرزرق و برق و رویاپرداز و آثار تلویزیونی سرگرم‌کننده پیدا نمی‌کرد و نمی‌شد از آن سراغی گرفت. قهوه‌خانه‌های آثار خلیج، پاتوغ (رسم الخط خود نمایشنامه) محلی برای تجمع آدم‌های تهیدست و حاشیه‌نشین و فراموش شده‌های اجتماع است که حسرت‌وار از نداشته‌ها و آرزوهایشان می‌گویند. آدم‌هایی که هشت‌شان بدجوری گروی نه‌شان است و سرنوشت سیلی محکم و سوزناکی به گوش‌شان زده است. علاقه خلیج به ماکسیم گورکی و تأثیراتی که از ژالیسسم فقیرانه‌اش گرفته، به خوبی در نمایشنامه‌های او حل و ایرانی شده است. بی‌جهت و مناسبت نیست که یکی از برگردان‌های «در اعماق» گورکی، به دست خلیج (با همکاری مریم ولوتی) انجام شده است.

❖ همکاری مستمر

یکی از ویژگی‌های آثار کارگاه نمایش، همکاری مستمر افراد و به ویژه حضور بازیگران در کارهای مشترک فراوان بود.

این ویژگی در نمایش‌های اسماعیل خلیج هم بارز بود و تقریباً همواره بازیگران ثابتی در کارهایش حضور داشتند. رضا ژبان، هوشنگ توزیع و فریبرز سمندرپور از جمله این بازیگران بودند که همراه خلیج در چند نمایش مهم او بازی می‌کردند. ❖

❖ شاید خیلی‌ها اولین بار اسماعیل خلیج را در سریال تلویزیونی «اغما» به کارگردانی سیروس مقدم دیده و فکر کرده باشند بازیگر نقش پیربابا هم یکی دیگر از آن افرادی است که هنگام کهنسالی و به وقت پیری، سر از تلویزیون و سینما درآورده و هیچ تجربه و عقبه نمایشی ندارد. خب، این خطای محرز آن خیلی‌هایی بود که اطلاعی از پیشینه درخشان و تأثیرگذار اسماعیل خلیج به عنوان یکی از نمایشنامه‌نویسان مهم ایران نداشتند. برخی از تماشاگران قدیمی‌تر هم احتمالاً پیش از این تنها خلیج را در مجموعه سایه همسایه می‌دیدند که دوشنبه‌شب‌های سال ۶۵ شبکه دوم پخش می‌شد؛ اثری به نویسندگی محمود استادمحمد و با هنرمندی بازیگرانی چون عنایت بخشی، فاطمه طاهری، اسماعیل داورفر، باقر صحرارودی، سیروس ابراهیم‌زاده، شمسی فضل‌اللهی و خیلی از بازیگران قدیمی دیگر و البته خود اسماعیل خلیج.

پنج نمایشنامه مهم و متفاوت اوست، همراه مطالعه کتاب پژوهشی «گلدونه‌ها» برآیند خوبی از ادبیات نمایشی ایران در سال‌های دور و نقش چهره‌هایی چون خلیج به دست می‌دهد. به‌ویژه این مطالعات برای دانشجویان تئاتر و علاقه‌مندان ادبیات نمایشی و نمایشنامه‌نویسی راهگشا و آموزنده خواهد بود.

در این مجال به وجوه مختلف هنر و توانایی اسماعیل خلیج می‌پردازیم، اول و بیشتر به نمایشنامه‌نویسی و کارگردانی و بعد هم بازیگری، شعر و شاعری و آواز و نقاشی. همین‌طور نگاهی کوتاه داریم به حضور محسوس این هنرمند ۷۵ ساله در فضای مجازی و اینستاگرام. بهتر بود که این گزارش با گفت‌وگوی با خود استاد تکمیل می‌شد، اما وقتی با ایشان تماس گرفتیم، با مهربانی از جنس پیربابا و آن لحن و لهجه دوست‌داشتنی پرسید تابه‌حال دیدی من با کسی مصاحبه کنم؟ بی‌درنگ گفتم با خودم در بانی‌فیلم! از روی غافلگیری کمی مکث کرد و خندید و گفت: خب، نمی‌دانم چرا مصاحبه کردم.

❖ پیرمرد باصفا و دوست‌داشتنی

چهره ترکیه‌ای و پرمحاسن خلیج در سال‌های دور، با نقش‌هایی که در نمایش‌های خودش بازی می‌کرد، همخوانی داشت. چهره‌ای که لاغری و رنجوری‌اش بلافاصله مخاطب را نمک‌گیر طبقه فرودست و فراموش شده نمایش‌ها می‌کرد.

جالب اینجاست که زنده‌یاد ژبان هم، چنین تیپ و شمایی داشت و شباهت‌هایش با خلیج در گذشته و در جوانی هم به کار نمایش‌هایی در آن حال و هوا می‌آمد.

❖ رباعی‌سرا

اسماعیل خلیج شعر هم می‌گوید. این رباعی یکی از نمونه‌های شاعری اوست؛ دیدی که هر عالمی به‌سر می‌آید؟ شب رفته و فرخنده سحر می‌آید؟ / این تلخی دیجور پراکنده شود / نوری و باغ نیشکر می‌آید. فعالیت این هنرمند ۷۵ ساله در اینستاگرام هم جالب و مثال‌زدنی است و پست‌های خوبی برای شادی و حال خوب کاربران منتشر می‌کند. در این میان هم برخی شعرهایش را پست می‌کند، هم گاهی می‌زند زیرآواز و می‌خواند و هم با انتشار عکس‌هایی از کارهای نمایشی‌اش در سال‌های دور و ایام کارگاه نمایش، خاطره‌بازی می‌کند. سرتان سلامت آقای خلیج دوست‌داشتنی.

❖ دست به قلم و بوم به دست

خلیج اهل نقاشی هم هست؛ نه فقط برای دل خودش بلکه کارهایش به قدر و میزانی است که سال گذشته نمایشگاهی هم در خانه هنرمندان برگزار کرد. نقاشی‌های او شاید به اندازه نمایشنامه‌هایش مورد توجه قرار نگرفته‌اند و قدر ندیده‌اند، اما نمی‌توان به‌سادگی هم از کنارشان گذشت و وجه دیگری از توانایی‌های این هنرمند چندوجهی را نشان می‌دهند.



مردی که دن کیشوت را به ایران آورد



۱۲ مرداد روز تولد محمد قاضی مترجم نام‌آشنای معاصر است

در سال ۱۳۳۶ مجله «سخن» به مدیریت دکتر پرویز ناتل خانلری برای اولین بار اعلام می‌کند که به بهترین ترجمه سال و یک اثر ادبی جایزه می‌دهد. درنهایت در این جایزه دو کتاب به صورت مشترک برنده جایزه اول می‌شوند: «دن کیشوت» اثر سروانتس با ترجمه محمد قاضی از نشر نیل و «کلبه عمو تم» اثر هریت بیچر استو با ترجمه منیر مهران از انتشارات امیرکبیر. محمد قاضی، مترجمی است که نامش با ترجمه این اثر معروف گره خورده است. وی در دیباچه‌ای که بر ترجمه‌اش نوشته آورده است: «ای خواننده فارغ‌البال اگر بگویمت من این کتاب را که به مثابه فرزند طبع من است چنان زیبا و محشتم و سرشار از فکر و معنا می‌خواستم که برتر از آن به تصور نگنجد، بی‌نیاز به سوگند باور خواهی کرد.» محمد قاضی علاوه بر این که مترجم قابل‌ی بود، مثل تنی چند از هم‌مسلمان خود قلم شیوا و نثر ویژه‌ای داشت که بهترین بستر برای دیدن و لذت بردن از این قلم، کتابی است به نام «خاطرات یک مترجم» که خود او با قلم‌گیری خود درباره خاطراتش از همه سال‌های ترجمه آثار شاخص ادبی نوشته است. بخش‌هایی از این کتاب خواندنی و ارزشمند را می‌خوانیم:

دیگر از خاطرات خوش دوران دانشجویی و افسری ارادت و آشنایی گرمی بود که با شاعره ارجمند خاتم پروین اعتصامی داشتم. اغلب به حضورش می‌رفتم و او قطعه‌های لطیف از تازه‌سروده‌اش را برای من می‌خواند و چون حس می‌کرد که شعر می‌فهمم همیشه مرا با آغوش باز در خانه‌اش می‌پذیرفت. من نیز گاهی با کسب اجازه از خودش جسارت می‌کردم و شعرهایی از خودم برای او می‌خواندم. پروین زن بسیار مهربان و محبوب و فروتنی بود و همیشه با تاکید بر این که تعارف نیست، از شعرم تعریف می‌کرد و تشویقم می‌کرد که ذوق و قریحه‌ام را مهمل نگذارم و به سرودن اشعار ادامه بدهم. لیکن دریغاً، هیچ‌کدام هرگز فکر نمی‌کردیم که من روزی بهترین شعرم را در رثای او خواهم سرود. (صفحه ۱۷۱)

در تعطیل دوسه روزه‌ای که از کارخانه شعیب کلايه به تهران آمدم با یک چمدان کتاب فرانسه به کارخانه برگشتم و آنجا به قول بچه‌ها «روی کتاب افتادم». کتاب‌های شیرین و سرگرم‌کننده، ولی بی‌ارزش زیاد بود و خواندن آنها مدتی از وقت مرا گرفت. در همان جا بود که کم‌کم حس کردم هر کتابی هم تا محتوای مفید و آموزنده نداشته باشد و به بالا بردن سطح فکر و معلومات خواننده کمک نکند، به زحمت ترجمه کردن نمی‌آزد. (صفحه ۲۶۷)